

زنان و الگوگیری از شخصیت‌های نمونه اسلام

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

یکی از مسایل مهم و پیچیده ای که امروزه متولیان تعلیم و تربیت اسلامی با آن روبه رو هستند، مسأله چگونگی الگوسازی از اسوه های دینی متناسب با شرایط موجود است. چرا که به طور قاطع می توان گفت که در نظام تربیتی اسلام، یکی از عوامل مؤثر در تکون شخصیت مذهبی همانندسازی با الگوهای برتر است. از سوی دیگر تاریخ اجتماعی بشری نشان داده است که در صورت عدم وجود الگوها در یک جامعه انسانی، افراد در زندگی ظاهری، عقلی و ایمانی خویش سر در گم و حیران می مانند. زیرا که انسان شاخصی (معیاری برای سنجش و تعیین مقدار داراییهای ارزشی) اخلاقی و انسانی خودش ندارد و سلامت و یا بیماری اجتماعی اش را تشخیص نمی دهد. انسان در چنین حالتی نه میزانی برای سنجش حدود و کمالات و صفات انسانی و الهی خویش دارد و نه میزانی برای سنجش نارسایی و کمبودهایش. و شاید گزاف نباشد اگر قایل شویم که بحرانهای بی شمار اخلاقی و ارزشی که در قرن بیستم برای بشریت پدید آمده است، به دلیل وجود همین خلاء است. به هر حال برای جامعه ای که می خواهد نسلی بسازد توانمند، پویا، مؤثر، پرصلابت، دارای عشق و ایمان، بدون توجه به الگوی بی بدیل عالم اسلام میسر نخواهد بود. در این نوشتار، نگارنده سعی دارد به یکی از سؤالات اساسی و مهم، این مسأله، که همان چگونگی الگوسازی از اسوه های دینی در عصر حاضر است خود پاسخ گوید. به این امید که با طرح و ردیابی این مسأله، روزه ای به دنیایی از پژوهشها و کنکاشهایی که برآیند آن، دستیابی به مدلی از الگوگیری را هموار نماید. بویژه برای زنان مسلمان جامعه اسلامی مان، که مهاجمان فرهنگی سعی در همانندسازی فرهنگ این قشر فرهنگ ساز، با فرهنگ زنان خود دارد و می کوشد تا با ارائه الگوهای خود در استحاله فرهنگی زنان جامعه اسلامی ما توفیق یابد که در این صورت به نیمی از اهداف شوم خود دست یافته است، معرفی الگوهای کامل از ضرورت بیشتری برخوردار است، امیدوارم که تلاش در این راستا مثمر ثمر واقع شود.

مفهوم الگوگیری

الگو (Pattern) در کتاب فرهنگی علوم اجتماعی چنین تعریف شده است:

الگو به معنای مدل، گونه، هنجار. (1)

الگو به افراد انسانی کامل و رشدیافته ای که لیاقت سرمشق بودن دیگران را دارند اطلاق می گردد. (2)

الگوی تربیتی نیز که در فرهنگ اسلامی از آن به اسوه، امام، شاهد و ولی الله تعبیر می شود، عبارت از، شخص یا جامعه ای است که می تواند آیین یا تبلور عینی یک مکتب یا نظام فکری باشد. به همین جهت نظریه پردازان معتقدند که از دو طریق می توان به ساختار یک مکتب و نظام فکری آن پی برد:

1- شناخت طرح و اصول اساسی آن در جنبه تئوریک و 2- شناخت الگوهای عینی و عملی برای تربیت فرد.

در فرهنگ قرآنی از عالمان ربانی، حزب خدا، اولیای خدا، جانشینان خدا، اهل ذکر، نفسهای مطمئن، راسخان در

علم، عباد الرحمن، درهای اسلام، و احیایگران معارف و مبانی دینی، به عنوان الگوها و اسوه ها یاد شده است. عرفای اسلام از آنان به «انسان کامل»، «پیر و مرشد»، «خضر راه»، «ولی الله»، «قطب»، «عقل کامل»، «مرد حر»، «آئینه خدانما» و ... تعبیر کرده اند.

اسوه در لغت نامه دهخدا چنین تعریف شده است:

اسوه، پیشوا، مقتدا، قدوه، پیشرو، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی می گردد. راغب اصفهانی در کتاب مفردات معنایی این گونه ارائه می دهد و اسوه را حالتی از حالات انسانی می داند که از آن طریق آدمی پیروی می کند از دیگری در خوب و بد و سود و ضرر.

نقش اسوه های دینی در تکوین شخصیت انسان

عوامل متعددی در تحول و تکون شخصیت انسان مؤثر است؛ عواملی چون وراثت، فطرت، نظام سیاسی، خانواده، گروه هم سن، مسایل فرهنگی. ولی در بین این عوامل، مؤثرترین تأثیر و نقش را الگوها دارد. الگوها (مثبت یا منفی) از امتیازاتی برخوردارند که می توانند تمام یا بخشی از آرمانها و آرزوهای متعلم و طالب را به طور عینی و مجسم در پیش روی او قرار دهند و بر

عمق وجود آنان نفوذ کنند. یعنی الگوها گمشده انسانند که با نبودشان شاگرد احساس خلاء و کمبود می کند. او می خواهد پیش از آنکه اوصاف شخصیت ربانی را بشنود او را با چشم خویش ببیند. اصلاً گرایش انسان به اسطوره سازی از همین نیاز یا خلاء ذاتی سرچشمه می گیرد.

از دیدگاه عقل بیشترین نقش در تکوین شخصیت از الگوهای عینی است. زیرا دریافت پیام از طریق الگوها آسانتر از دریافت، از طریق عامل ذهنی و آموزشی است. ثانیاً عامل عینی مؤثرتر است. یادگیری از طریق الگو از مقوله دیدن است ولی شرح و بیان، از مقوله شنیدن. تحقیقات نشان می دهد که 80% یادگیری از طریق دیدن صورت می گیرد و فقط 13% یادگیری از طریق شنیدن است و 7% از طریق حواس دیگر. و دقیقاً به همین دلیل است که در آموزه های دینی ما سفارش شده است: «كونوا دعاة الناس بغير السنتكم؛ دعوت کنندگان مردم باشید به غیر زبانتان».

به هر حال، نخستین عامل سرنوشت ساز در تربیت انسان الگو است. انسان همواره به الگو نیاز دارد و برای شکل دادن شخصیت خود نمونه و سرمشق می طلبد. این نیاز و

طلب، ریشه در فطرت دارد. معرفی الگوهای ربانی در قرآن پاسخ به همین نیاز است: «لقد كان لكم فی رسول الله اسوة حسنة (3)»، «قد كانت لكم اسوة حسنة فی ابراهيم و الذین معه (4)»، «لقد كان لكم فیهم اسوة حسنة لمن كان یرجو الله». (5)

یکی از دلایل استمرار امامت و خالی نبودن زمین از حجت که از مسلمات مذهب ماست در همین نکته نهفته است، زیرا انسان همواره به چهره های صالح و شایسته محتاج است تا با اقتدای به سیمای فکری و اعتقادی، علمی و عملی و اخلاقی آنان درس فضیلت بیاموزد و راه سعادت دنیا و آخرت خویش را بیابد.

در مجموع باید گفت دستیابی به قرآن و اسلام ناب بدون عنایت به الگوهای عینی ممکن نخواهد بود.

حضرت علی (ع) با آن همه فضایل خود را بی نیاز از الگو و مقتدا نمی بیند و در خصوص تأثیر تربیت رسول اکرم (ص) در شکل گیری شخصیت اخلاقی خود می فرماید: من از پیامبر اکرم (ص) به طور کامل پیروی می کردم و هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای بر پا می داشت و مرا به پیروی آن فرمان می داد (6).

در مجموع باید گفت: فقدان اسوه حسنه در طی طریق کمال، بدان معناست که انسان اسیر شیطان گشته و خلاء وجودی «اسوه حسنه» را در همه ابعاد اعم از فردی - اجتماعی با اسوه های سیئه پر سازد: «من لم یکن له شیخ فشیخه الشیطان»، (7)

ویژگی های الگو

قرآن برای شخصیت‌های ربانی پنج ویژگی بنیادین را معرفی می کند:

1- عشق آتشین به حضرت حق و اولیای او

2- تعقل و علم برتر

3- توانایی و قدرت برتر

4- هماهنگی بین عمل و گفتار

5- تلازم با اجتماع یا وحدت در عین کثرت

حضرت علی (ع) در این زمینه می فرمایند:

«اولیای خدا «الگوهای ربانی» آنانند که به باطن دنیا می نگرند، آن گاه که مردم به ظاهر آن می نگرند و به فردای آن می پردازند، آن گاه که مردم به امروز آن سرگرمند. از آنچه که ترسیده اند آنان را بمیراند، میرانده اند. آنچه را که دانسته اند و به زودی ترکشان خواهد کرد ترک گفته اند. بهره گیری فراوان دیگران از دنیا را اندک خواهی و دست یافتنشان به آن را از دست دادن می بینند. دشمن آنند که مردم با آن آشتی کرده اند. با آنچه مردم با آن دشمنند در آشتی به سر می برند. کتاب خدا به واسطه آنان دانسته می شود و آنان با کتاب خدا دانا شده اند. کتاب به سبب آنان بر پا می ایستد و آنان به سبب کتاب خدا بر پا ایستاده اند.» (8)

الگوهای ربانی بر اثر معرفت و محبت به حضرت حق و انبیا و اولیای الهی محبوب حضرت حق و اولیای او واقع می شوند که نهایت آن وحدت محب و محبوب است و به حدی از کمال می رسد که روح محب، آئینه سان، تمام صفات و اسماء الهی را در خود منعکس می نماید.

شخصیت ربانی، قرآن مجسم و اسلام زنده است. به همین جهت دستیابی به قرآن و اسلام ناب بدون عنایت به این الگوهای عینی ممکن نخواهد بود.

چگونگی الگوگیری از اسوه های دینی

تردیدی نیست که شخصیت عظیم اسوه های دینی در همه زمینه های زندگی الگو و اسوه است. به گونه ای که اگر همه انسانها از آن سرمشق بگیرند به طور قطع سعادت در دو جهان را به دست خواهند آورد. و با توجه به اینکه در میان غرایز متفاوت انسان، غریزه الگوخواهی و سمبل طلبی از نظر تربیتی و روان شناسی تربیتی اهمیت فراوان دارد، «انسان با غریزه الگوخواهی به شناخت و شناسایی سمبلها، سرمشقها، الگوهای برتر روی می آورد.

انسان با الگوها و سمبلهایش زندگی می کند، تصمیم می گیرد و انتخاب می کند.» (9)

از این رو استعمارگرانی که به دگرگونی ارزشهای ملتها فکر می کنند ابتدا الگوها را تغییر می دهند و الگوهای دلخواه را در تمام جوانب زندگی یک جامعه مطرح می سازند تا نسبت به استحاله فرهنگی و همسان سازی فرهنگی فرد با فرهنگ خود موفق شوند. معرفی الگوهای معصوم از جانب پروردگار، پاسخ مناسب خالق انسانها

به غریزه الگوخواهی و سمبل طلبی است. به همین جهت است که مفسر و مبین بحق قرآن، حضرت علی (ع) می فرمایند:

«در زندگی فردی و اجتماعی و در تحولات سیاسی و اجتماعی، در جنگ و صلح در قیام و قعود، به امامان معصوم و اهل بیت (ص) بنگرید، از آنها الگو بگیرید، روشهای آنان را با روح تقلید و تمرین تکرار کنید. در غیر این صورت مثل گوسفندی که از گله خود جدا گشته طعمه گرگهای گرسنه خواهید شد.» (10)

اما آنچه که در این نوشتار ما در صدد پاسخگویی به آن هستیم این است که چگونه با این الگوهای معصوم، همانندسازی نماییم و با توجه به شرایط موجود چگونه الگوسازی نماییم. بویژه زنان جامعه چگونه می توانند از وجودهای کم نظیری چون حضرت فاطمه زهرا (س)، حضرت زینب (س) و یا شخصیت‌های عظیمی مثل حضرت فاطمه معصومه کریمه اهل بیت، الگوگیری نمایند و بتوانند با آنان همانندسازی نمایند.

روان شناسان اجتماعی در دو دهه به تبعیت از باندورا، نظریه پرداز برجسته یادگیری اجتماعی در بررسیهای علمی خود به این نتیجه رسیده اند که آموزش و یادگیری اجتماعی از طریق الگوها فرآیندی پیچیده است که حداقل دو شرط در تحقق آن دخالت دارد:

1- اکتساب و اختیار رفتارها و عاداتهای آنها

2- پذیرش رفتار الگوها به عنوان الگوی رفتاری و حرکت در مسیر آنها و تکرار رفتارشان

برای الگوسازی از الگوهای دینی باید ببینیم آنها چه قدمهایی را برداشته و چه باورهایی داشتند. به بیان دیگر کشف دقیق و مشخص راههایی که آنها رفتند که به این عمل در اصطلاح مدل سازی می گویند.

پایه گذاران علم مدل سازی، جان گریندر (Greinder)، زبان شناس برجسته جهان و ریچارد بندلر (Bandler)، ریاضی دان، دریافتند که برای الگوسازی باید از رفتار الگوها مدل سازی نمود. آنان معتقدند که برای الگوسازی باید سه عنصر اساسی را همانندسازی کرد:

الف: در نظام عقیدتی شخص (Belief System) یعنی آنچه الگو باور دارد. بنابراین اگر نظام عقیدتی شخصی را مدل سازی نمایید، اولین قدم را برداشته اید، تا مانند او عمل کنید و در نتیجه به همان هدف برسید.

ب: قالب فکری، شیوه سازمان دادن به افکار و اندیشه هاست.

ج: اعمال جسمانی: طرز تنفس، ژستها، تغییرات قیافه، ...

به طور کلی مدل سازی یعنی بررسی راههای رفته دیگران.

دستآورد این بحث این است که اگر انسان می خواهد فردی قدرتمند، بزرگ و پیروز و سرنوشت ساز باشد و احیانا آرزو دارد که تحولات عظیمی را در جامعه خود و یا در جهان ایجاد نماید باید از افراد نیرومند، تحول آفرین و انقلابی الگوبرداری نماید و خود را در زمینه اعتقادات، قالبهای فکری و همچنین حالت‌های جسمانی و رفتاری با آنها همانندسازی و هماهنگ نماید.

نکته جالب توجه این است که، تعلیمات اسلام مجموعاً در سه بخش متمرکز است:

الف: بخش اعتقادات (نظام عقیدتی)

ب: بخش احکام

ج: بخش اخلاقیات (کیفیت و روابط اجتماعی مسلمان را سامان می دهد. اخلاق ویژه هر فرد را می توان قالب فکری او دانست).

در الگوسازی از اسوه های دینی اگر انسان بتواند این سه عنصر اساسی را در الگو مدل سازی نماید در الگوسازی

موفق خواهد بود. به بیان دیگر اگر دقیقاً به نظام عقیدتی و باورهای الگو دسترسی پیدا کند و آنها را به خوبی بشناسد و علاوه بر آن دسترسی دقیق و صحیح بر قالبهای فکری حاکم بر او و رفتارها و حالات جسمانی و اخلاقی الگو پی ببرد و بتواند آنها را به خوبی تشخیص دهد و بشناسد، آن زمان است که می تواند مدل سازی نماید. یعنی اگر گامهایی را که او برداشته به خوبی بشناسد و او هم سعی کند با شوق و علاقه آن گامها را دقیق و صحیح بردارد، می تواند همانندسازی نماید و در الگوگیری موفق شود و به همان اهدافی که الگو رسیده او هم می تواند برسد.

همان طور که در بخش قبلی نوشتار توضیح داده شد حضرت علی (ع) می فرمایند:

«انظروا اهل بیت نبیکم...»

دقیقاً نگاه کنید به اهل بیت پیامبر اکرم (ص).

حضرت توصیه می کنند که روشهای آنان را با روح تقلید و تمرین تکرار کنید.

زمانی که حضرت ضرورت الگوگیری از پیامبر اکرم (ص) را در خطبه 160 بیان می نمایند می فرمایند «فتأس بنبیک الاطیب الاطهر، فان فيه اسوةً لمن تأسی...» پس به پیامبر پاکیزه و پاک اقتدا کن، که راه و رسم الگویی است برای الگوظلبن و سایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد» محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، گام بر جایگاه او نهد.

حضرت بعد از این مقدمه شروع می کنند به معرفی نظام عقیدتی حضرت رسول (ص) و سپس قالب فکری پیامبر اکرم (ص) را بیان می کنند؛ نحوه برخورد ایشان با دنیا، دوستیها و دشمنیهای وی و نکته جالب توجه اینکه به تبیین حالات جسمانی و رفتاری حضرت رسول (ص) می پردازند و چه زیبا از این حالات سخن می گویند: او روی زمین می نشست و غذا می خورد، ساده می نشست، با دست خود کفش خود را وصله می زد جامه خود را با دست خود می دوخت، بر الاغ برهنه می نشست.

حتی از پرده درب اتاق حضرت نیز سخن می گویند.

این نحوه بیان مولای متقیان حضرت علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) به عنوان «اسوه حسنه» دقیقاً نشان دهنده این مطلب است که اگر کسی اراده کرده که فردی را به عنوان الگو بپذیرد ابتدا باید خودش بخواهد فردی را به عنوان الگو بپذیرد. اگر خواست فرد بود آن گاه برای الگوسازی از این شخصیت بزرگ همان طور که روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت مطرح کردند باید کاملاً نظام عقیدتی و فکری و همچنین حالات جسمانی و رفتارهای او را به خوبی بشناسد و به دقت بداند تا به تعبیر حضرت علی (ع) بتواند گام بر جایگاه قدم او نهد. شناسایی دقیق و کامل گامهایی که او برداشته برای تأسی، از ضرورتهای اساسی است تا بتواند به خوبی مدل سازی نماید.

در جمع بندی نهایی بحث باید گفت که اگر زنان ما اراده کردند و خواستند که الگوهای حسنه و برتری از زنان برجسته و تاریخ را به عنوان الگو برای خود برگزینند، برای الگوسازی باید ابتدا نظام عقیدتی و قالبهای فکری الگو را به خوبی بشناسند و بعد هم با حالات جسمانی و رفتارهای الگو به صورت نمودار زیر آشنا شوند تا بتوانند قدم بر جای قدم الگو نهند و در این صورت است که می توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند.

پی نوشتها :

- 2 - شعاری نژاد، فرهنگ علوم رفتاری، ص. 257
- 3 - احزاب، آیه. 21
- 4 - ممتحنه، آیه. 4
- 5 - ممتحنه، آیه. 6
- 6 - نهج البلاغه، خطبه. 192
- 7 - لطایف معنوی، ص. 60
- 8 - نهج البلاغه، حکمت. 432
- 9 - انسان و سمبل‌هایش، پروفیسور پونگ.
- 10 - کافی، ج، ص. 183.